

رفتار شناسی شخصیت‌های داستان رستم و شغاد بر پایه تئوری انتخاب ویلیام گلسر

محمد طاهرخانی^۱، مهری تلخابی^۲، حسین آریان^۳

چکیده

این پژوهش با هدف تحلیل روان‌شناختی رفتار شخصیت‌های داستان رستم و شغاد در شاهنامه فردوسی، بر مبنای نظریه انتخاب ویلیام گلسر، به روش تحلیلی-توصیفی انجام شده است. پرسش محوری مقاله آن است که چگونه می‌توان با تکیه بر مؤلفه‌های کلیدی تئوری انتخاب (نیازهای اساسی، مسئولیت‌پذیری، واقعیت‌گرایی و ماشین رفتار)، خوانشی نظام‌مند از رفتارهای شخصیت‌های این روایت ارائه داد؟ یافته‌ها نشان می‌دهد که رفتار شخصیت‌ها در چارچوب پنج نیاز بنیادین گلسر (بقا، عشق و تعلق خاطر، قدرت، آزادی و تفریح) شکل می‌گیرد و تضاد میان «واقعیت بیرونی» و «ادراک ذهنی» آنان، به‌ویژه در شخصیت شغاد، منجر به بروز رفتار مخرب و فاجعه می‌گردد. نگارندگان در پایان مقاله به این نتیجه می‌رسند که فقدان توازن در ارضای نیازهای اساسی و واکنش ناکارآمد به واقعیت، انتخاب‌های شخصیت‌ها را به سمت سرنوشتی تراژیک سوق می‌دهد.

کلیدواژه: ویلیام گلسر، تئوری انتخاب، شاهنا

۱. گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران

۲. گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران (نویسنده مسئول)

۳. گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران

۱. مقدمه:

پژوهش‌های بینا رشته‌ای، امکان نگرستن به پدیده‌ها از زوایای نوین را فراهم می‌کنند. در این میان، متون ادبیات فارسی، ظرفیتی بی‌بدیل برای تحلیل‌های روان‌شناختی دارد. تئوری انتخاب ویلیام گلسر، با تمرکز بر پنج نیاز اساسی انسان (بقا، عشق و تعلق خاطر، قدرت، آزادی و تفریح) و مسئولیت‌پذیری در انتخاب رفتارها، چارچوبی نظری برای بررسی انگیزه‌ها و تعارضات درونی شخصیت‌های ادبی ارائه می‌دهد. شاهنامه فردوسی، به‌عنوان حماسه‌ای که ژرف‌ترین لایه‌های روانی و رفتاری انسان را در بستر روایت‌های اساطیری ترسیم می‌کند، نمونه‌ای ایده آل برای کاربست این نظریه است. داستان تراژیک رستم و شغاد، با محوریت تضاد نیازها، نپذیرفتن واقعیت و انتخاب‌های ناکارآمد، بستری غنی برای تحلیل روان‌شناختی فراهم می‌آورد.

۱-۱ بیان مسأله

علیرغم مطالعات گسترده در حوزه شاهنامه پژوهی، تحلیل نظام‌مند رفتار شخصیت‌های این اثر بر اساس نظریه‌های روان‌شناختی معاصر کمتر مورد توجه قرار گرفته است. تئوری انتخاب گلسر، با تأکید بر نقش فعال فرد در شکل‌دهی به سرنوشت خود از طریق انتخاب‌های مسئولانه، ابزاری کارآمد برای واکاوی علل تراژدی‌های انسانی در متون ادبی است. مسأله اصلی این پژوهش، عدم شناخت کافی از مکانیسم‌های رفتاری شخصیت‌های شاهنامه در چارچوب نیازهای اساسی و مسئولیت‌پذیری است. پرسش محوری مقاله آن است که چگونه می‌توان با تکیه بر مؤلفه‌های کلیدی تئوری انتخاب (نیازهای اساسی، مسئولیت‌پذیری، واقعیت‌گرایی و ماشین رفتار)، خوانشی نظام‌مند از کنش‌های شخصیت‌های این روایت ارائه داد؟ این تحلیل درک ما را از روان‌شناسی شخصیت‌های حماسی عمق می‌بخشد و نشان می‌دهد که چگونه ادبیات می‌تواند به‌عنوان داده‌ای معتبر در پژوهش‌های بینا رشته‌ای عمل کند.

۱-۲ پرسش‌های پژوهش

- بر اساس تئوری انتخاب گلسر، نیازهای اساسی (بقا، عشق، قدرت، آزادی و تفریح) چگونه در رفتارهای رستم و شغاد بازتاب یافته است؟
- مسئولیت‌پذیری و واقعیت‌گرایی چه نقشی در انتخاب‌های تراژیک این شخصیت‌ها ایفا می‌کند؟
- چگونه عدم تعادل در ارضای نیازها و نپذیرفتن واقعیت به‌عنوان عوامل کلیدی در شکل‌گیری فاجعه عمل می‌کنند؟
- مؤلفه‌های چهارگانه رفتار (فکر، عمل، احساس، فیزیولوژی) در شخصیت‌پردازی این دو قهرمان چگونه تجلی یافته است؟

۱-۳ روش پژوهش

- این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی و با رویکرد کیفی انجام شده است. داده‌ها شامل بخش‌های مرتبط با داستان رستم و شغاد از شاهنامه فردوسی است که با تمرکز بر گفتار، کنش‌ها و تعاملات شخصیت‌ها انتخاب شدند. تحلیل داده‌ها در سه گام صورت پذیرفت:
- گام اول: استخراج مؤلفه‌های رفتاری شخصیت‌ها (فکر، عمل، احساس، فیزیولوژی) از متن.
 - گام دوم: تطبیق این مؤلفه‌ها با نیازهای پنجگانه تئوری انتخاب و ارزیابی مسئولیت‌پذیری شخصیت‌ها.
 - گام سوم: تحلیل تعارضات ناشی از نپذیرفتن واقعیت و تأثیر آن بر شکل‌گیری تراژدی.
- روش گردآوری داده‌ها کتابخانه‌ای و ابزار تحلیل، برچسب‌گذاری محتوایی بر اساس چارچوب نظریه انتخاب گلسر است. لازم به ذکر است شواهد موردنظر از شخصیت‌های داستان از شاهنامه فردوسی (۱۳۹۴) چهارجلدی ویرایش جلال خالقی مطلق، انتشارات سخن، استخراج شده است.

۱-۴ اهمیت و نوآوری پژوهش

این پژوهش از دو جنبه حائز اهمیت است:

- نظری: گسترش دامنه کار بست تئوری انتخاب در تحلیل متون ادبی و ارائه الگویی برای پژوهش‌های بینا رشته‌ای ادبیات و روان‌شناسی.
 - کاربردی: تبیین علل رفتارهای تراژیک در ادبیات کلاسیک که می‌تواند به درک بهتری از تعاملات انسانی در جهان واقعی بینجامد.
- نوآوری پژوهش در تلفیق نظریه‌های روان‌شناسی مدرن با شاهکارهای ادبیات فارسی و کشف لایه‌های پنهان روان‌شناختی در شخصیت‌پردازی فردوسی است.

۱-۵ پیشینه تحقیق

با توجه به این که داستان‌های شاهنامه از منظرهای گوناگون روان‌شناسی مورد بررسی بسیاری از پژوهشگران قرار گرفته است، تاکنون پژوهشی ویژه، در پیوند با عنوان این پژوهش در زمینه شاهنامه پژوهی انجام نگرفته است؛ اما مقالاتی به صورت جزئی بر اساس تئوری انتخاب به این مقوله نگریسته‌اند که نگارنده به علت اشتراک مبانی نظری از آن‌ها بهره برده است. امینی و همکاران (۱۴۰۱) در مقاله «کارکرد تربیتی اسطوره فریدون و ضحاک بر مبنای تئوری انتخاب گلاس» پس از بررسی ارتباط نیازهای اساسی انسان با شکل‌گیری اسطوره‌ها، اسطوره‌سازی را نیز یک رفتار و داستان‌های اساطیری را بازتاب نیازهای انسان می‌داند و رفتار شخصیت‌ها را نمایانگر انتخاب‌های مختلف می‌شمارد که برای رسیدن به تصاویر مطلوب انجام می‌دهند. امینی، سرامی و اشرف زاده (۱۴۰۰) در مقاله «پیوند عقل و عشق در داستان زال و رودابه با تکیه بر تئوری انتخاب و نگاره ماندالا» با تکیه بر مفهوم عشق به عنوان یک نیاز اساسی از دیدگاه گلاسری یکی از مؤلفه‌های پیونددهنده عقل و عشق را در داستان زال و رودابه می‌کاوند. اشرف زاده و امینی (۱۴۰۰) در مقاله «انواع رفتار در شاهنامه بر مبنای تئوری انتخاب گلاس و میل» در پی یافتن رفتارهای مؤثر و نا مؤثر شخصیت‌ها در ارتباط با یکدیگر است که از عوامل محیطی و رفتارهای دیگران تأثیر گرفته است. همچنین مقالاتی دیگر

نزدیک به موضوع در آثار دیگر ادب فارسی انجام گرفته است. نیاز به یادآوری است که در پژوهش حاضر از کتاب «درآمدی بر روان‌شناسی امید تئوری انتخاب ویلیام گلسر ترجمه دکتر علی صاحبی» به عنوان منبع اصلی مبانی نظری و دیگر کتب او در این پژوهش استفاده شده است.

۲- مبانی نظری

۲-۱ ویلیام گلسر^۱ (۱۹۲۵-۲۰۱۳)

ویلیام گلسر روان‌پزشک آمریکایی، تئوری انتخاب را به عنوان جایگزینی برای روان‌درمانی سنتی مطرح کرد. او معتقد بود که انسان‌ها مسئول رفتار خود هستند و بسیاری از مشکلات روانی حاصل انتخاب‌های ناکارآمد آن‌هاست. بر اساس نظریه او، انسان‌ها باهدف ارضای نیازهای درونی خود به رفتار روی می‌آورند، نه صرفاً به عنوان واکنشی به محرک‌های بیرونی. شهرت گلسر به خاطر ابداع روش واقعیت درمانی در روان‌شناسی است.

۲-۲ تئوری انتخاب^۲: تئوری انتخاب به عنوان تئوری زیربنای تبیینگر فنون و روش‌های واقعیت درمانی، توضیح می‌دهد انسان‌ها چرا و چگونه رفتارهای خود را انتخاب می‌کنند. همچنین «ما انسان‌ها برای به دست آوردن آنچه می‌خواهیم چگونه انتخاب می‌کنیم» (گلسر، کارلین ۱۴۰۱: ۱۳). نظریه‌ای است که به بررسی رفتار انسان و انتخاب‌های آن می‌پردازد. «نظریه انتخاب، روان‌شناسی کنترل درونی است. این نظریه توضیح می‌دهد که ما چطور و چرا انتخاب‌هایی می‌کنیم که مسیر زندگی ما را تعیین می‌کند» (گلاس، ۱۴۰۱: ۲۶). تئوری انتخاب بیان می‌کند که ما به عنوان یک انسان برای رسیدن به خواسته، چگونه رفتارمان را انتخاب می‌کنیم. بر اساس این تئوری تمامی رفتارهای ما از درون برانگیخته می‌شود.

^۱ William Glasser

^۲ Choice Theory

۲-۳ رفتار^۱: در لغت به معنای روش و اعمالی است که افراد، یا موجودات در رابطه با خود یا محیطشان انجام می‌دهند. آنچه از تولد تا مرگ هر انسان سر می‌زند یک رفتار انتخاب‌شده است. درواقع «تمام رفتارهای انسان توسط آنچه در درون او جریان دارد (نیازهای درونی فرد) ایجاد می‌شود و آنچه خارج از حیطه درونی ما رخ می‌دهد ما را وادار به انجام هیچ کاری نمی‌کند. غالباً زمانی انجام کاری را انتخاب می‌کنیم که این رفتار، یکی یا بیش از یکی از پنج نیاز اساسی ما یعنی نیازهایی که در ساختار ژنتیک مغز ما وجود دارند را ارضا کند» (گلسر، ۱۳۹۰: ۱۰۸-۱۰۷). بنابراین «هر رفتاری که از انسان سر می‌زند عمومی و هدفمند است و غالباً بیش‌ترین و بهترین تلاش‌های فرد برای رسیدن به خواسته‌هایش آن رفتار را می‌سازد. رفتار می‌تواند مؤثر (فرد را به خواسته‌هایش برساند) یا نا مؤثر باشد (او را به‌رغم تلاش و کوششش به خواسته‌اش نرساند) یا از آن دور کند» (صاحبی و سلطانی فر، ۱۴۰۱: ۴۶). بر این اساس رفتار یعنی «واکنش‌های فرد در یک محیط و در یک‌زمان معین، این رفتار که درعین حال هم به فرد و هم به محیط وابسته است، همیشه دارای معناست» (گنجی، ۱۳۸۸: ۱۳). ماشین رفتار با چهار مؤلفه (عمل، فکر، احساس، فیزیولوژی) دلیل انتخاب رفتار کلی هستند. لازم به ذکر است خواسته، دنیای مطلوب از زمان تولد آغاز به خلق در حافظه می‌شود و تا پایان زندگی بازآفرینی می‌شود. «تصاویر ایجاد شده بهترین راه ارضای نیازهای انسانی است» (گلسر، ۱۴۰۰: ۹۶). آنچه در دنیای مطلوب ما قرار می‌گیرد «افرادی که بسیار دوست داریم و چیزهایی که دوست داریم داشته باشیم و تجربه کنیم و ایده‌ها یا نظام باورهایی که بر بخش بزرگی از رفتار ما حاکمند» (همان) موجب ایجاد تصاویری در آلبوم ذهنی ما می‌شود. بر اساس تئوری انتخاب دلیل ادراکات متفاوت ما از واقعیت، به دنیای مهم دیگری مربوط است که خاص هرکدام از ماست و آن را دنیای مطلوب می‌نامیم.

¹ Behavior

۲-۴ نیازها^۱: بر اساس تئوری انتخاب «منبع و سرچشمه نهایی و بنیادین انگیزه‌ی انسان، نظام درونی نیازهای آدمی است؛ بنابراین نه تحت کنترل نیروهای بیرونی است و نه متأثر از تجارب گذشته فرد» (صاحبی و سلطانی فر، ۱۴۰۱: ۲۵). نیازهای اساسی ژنتیکی مشترک میان انسان‌ها قابل انکار نیستند. نیازهای اساسی یا ژنتیک در تئوری انتخاب عبارت‌اند از: «بقا، عشق و احساس تعلق، قدرت و احساس ارزشمندی، آزادی و خودمختاری، تفریح. یک نیاز فیزیولوژیک (بقا) و چهار نیاز روان‌شناختی. گلسر معتقد است نیاز به بقا، زنده ماندن و هستی، و چهار نیاز دیگر کیفیت زندگی را باعث می‌شوند. درجه‌ی اهمیت هر نیاز برای هر فرد توسط شدت آن نیاز در او تعیین می‌شود» (همان: ۲۶). بنابراین نیازهای مشترک موجب رفتار انسان‌ها می‌گردند. همچنین مزلو سلسله مراتب پنج نیاز فطری که رفتار انسان را برانگیخته و هدایت می‌کند، «نیازهای فیزیولوژی، ایمنی، تعلق پذیری و محبت، احترام و خود شکوفایی، می‌داند. او این نیازها را مرتبط با غریزه نامید که آن‌ها عنصر ارثی دارند» (شولتز، الن شولتز، ۱۳۹۰: ۳۴۶).

بقا^۲: «بقا نیاز اساسی فیزیولوژیک است: برای آن که به‌عنوان یک فرد زنده بمانیم و به‌عنوان یک گونه، تولیدمثل کنیم و نسلمان بقا داشته باشد. این نیاز شامل غذا، پوشاک، مسکن، هوا، امنیت، گرما، سلامت جسمانی و میل به انجام عمل جنسی است. بقا، نیاز به احساس امنیت برای تأمین پایدار دیگر نیازهای اساسی را نیز شامل می‌شود» (صاحبی و سلطانی فر، ۱۴۰۱: ۲۸). براین اساس تمام جانداران از لحاظ ژنتیکی چنان برنامه‌ریزی شده‌اند که برای حفظ حیات خود رفتار می‌کنند. «واژه اسپانیولی Ganas (به معنی شور زندگی) بهتر از هر واژه دیگری میل شدید به حفظ بقا را نشان می‌دهد» (گلسر، ۱۴۰۰: ۷۵).

- عشق و احساس تعلق^۳: ما به عشق ورزیدن و مراقبت کردن از دیگران نیاز اساسی داریم. همان گونه که به نیازهای دیگران توجه می‌کنیم، دوست داریم دیگران

^۱ Needs

^۲ Survival

^۳ Beloning

نیز به ما توجه کنند و دوستان داشته باشند. این نیاز دربردارنده روابط خانوادگی و اجتماعی است که به ما احساس تعلق خاطر می‌بخشد. گلسر تأکید می‌کند که: «فقدان پیوند و رابطه با دیگران یا وجود رابطه‌ی ناخشنود، تقریباً منبع اصلی تمامی مشکلات روان‌شناختی پایدار افراد است» (صاحبی و سلطانی فر، ۱۴۰۱: ۲۹). همچنان که «ما در اثر مراقبت‌هایی که از یک مادر حمایت‌کننده دریافت می‌کنیم، به بقای خود ادامه می‌دهیم، عشق به دست می‌آوریم، احساس قدرت می‌کنیم» (گلسر، ۱۳۹۱: ۸۹). براین اساس «ژن‌های عشق و احساس تعلق ما خواستار آنند که عشق ورزیدن را در تمام طول عمر خود حفظ کنیم» (گلسر، ۱۴۰۱: ۷۸). یونگ نیز براین باور است که «هدف عشق ایجاد و حفظ پیوند و وحدت هرچه بیشتر یعنی وصل است» (یونگ، ۱۴۰۰: ۲۳).

قدرت و ارزشمندی بیشتر^۱ نیازی «برای احساس توانمندی، ارزشمندی، کارآمدی و پیشرفت است. قدرت در تئوری انتخاب به معنای زورگویی یا سلطه بر دیگران نیست، قابلیت و توانایی داشتن است. قدرت یعنی احساس درونی خودشکوفایی و کنترل درونی داشتن است. همچنین دربردارنده احساس رشد و پیشرفت، افتخار، اهمیت، اعتماد و احترام به خود و تمام چیزهایی مربوط به رشد و پیشرفتی است که به سنجش و یا تائید و نمره‌گذارند نیازمند نیست» (صاحبی و سلطانی فر، ۱۴۰۱: ۳۰). نیاز به قدرت برای جانداران، نیاز برای بقاست اما برای انسان‌ها متفاوت است. «انسان خیلی بیشتر از سایر حیوانات نیاز به قدرت و پیشرفت دارد» (گلسر، ۱۳۹۰: ۹۴).

آزادی^۲: گلسر آزادی را یک نیاز تکاملی برای انجام آزادانه رفتار و رهایی از تحمیل دیگران برای انجام کار می‌داند. «چهارمین نیاز روان‌شناختی آزادی است که به معنای نیاز به استقلال و خودمختاری است: امکان و توانایی انتخاب کردن، آفریدن، کشف کردن و بیان آزادانه خود، داشتن حریم شخصی، جابجا شدن و حرکت کردن در محیط

1 Power

2 Freedom

زندگی و احساس عدم محدودیت و اجبار در تعیین انتخاب‌ها و اراده آزاد» (صاحبی و سلطانی فر، ۱۴۰۱: ۳۰).

-تفریح^۱: پنجمین نیاز پراهمیت روان‌شناختی، نیاز به تفریح و بازی است. گلسر معتقد است که «تفریح پاداش درونی یادگیری است» (همان، ۳۱). انسان‌ها به بازی و شادی نیاز دارند. اندیشه انسان به‌طور طبیعی به‌سوی شادی و خوشی گرایش دارد؛ بنابراین تفریح «لذت بردن از زندگی است. احساس نیاز به لذت و آسودگی احساسی درونی است. این رفتار درونی رفتارمان را انگیزه‌مند می‌کند تا از همه بخش‌های پر زحمت زندگی دور شویم و به سرگرمی‌هایی بپردازیم» (ووبلدینگ، ۱۴۰۰: ۳۶).

۲-۵. مسئولیت^۲: پذیرش مسئولیت از اصول اساسی واقعیت درمانی است که به معنی «توانایی فرد در برآورده کردن نیازهای خود و انجام این کار به‌گونه‌ای که دیگران را از برآورده کردن نیازهایشان محروم نکند» (گلسر، ۱۴۰۰: ۷۵). براین باور انسان مسئولیت‌پذیر می‌تواند دیگران را دوست بدارد و دوست داشته شود و با انجام کارهای درست به ارزشمند بودن خود پی ببرد. لازم به ذکر است مفهوم واقع‌بینی با مسئولیت‌پذیری ارتباط تنگاتنگ دارد واقع‌بینی: «پذیرش واقعیت به‌طور کلی توانایی و گرایش به پذیرش پیامدهای منطقی و طبیعی رفتار خود تعریف می‌شود. زمانی که ما از پیامدهای رفتار و تصمیماتمان سر باز می‌زنیم، در عمل واقعیت را انکار می‌کنیم و مستعد آنیم که از روی مسئولیت‌گریزی عمل نماییم» (صاحبی و سلطانی فر، ۱۴۰۱: ۵۳). براین مبنا شخص باید مسئولیت رفتارها و انتخاب‌های خود را بپذیرد.

۲-۶ شخصیت^۳: در لغت به معنی ذات خلق و خوی مخصوص شخص است و در معنی عام، مجموعه خصوصیتی که حاصل برخورد غرایز و امیال نهفته انسان با دانش‌های اکتسابی او در زمینه‌های مختلف اجتماعی می‌باشد» (داد، ۱۳۸۵: ۳۰۱). از بنیادی‌ترین موضوعات علم روان‌شناسی شخصیت است. «زیرا محور اساسی بحث

¹ Fun

² Responsibility

³ character

در زمینه مانند یادگیری، انگیزه، ادراک، تفکر، عواطف و احساسات و هوش است. مفهوم اصلی و اولیه شخصیت، تصویری ظاهری و اجتماعی است که بر اساس نقشی که فرد در جامعه بازی می‌کند، قرار دارد؛ یعنی در واقع، فرد به اجتماع خود، شخصیتی را ارائه می‌دهد که جامعه بر اساس آن، او را ارزیابی می‌کند. شخصیت را بر مبنای صفت بارز یا شاخص فرد تعریف کرده‌اند» (شاملو، ۱۳۸۲: ۱۶-۱۵). تفاوت‌های شخصیتی مردم شگفت‌آور است. بدین ترتیب «شخصیت، محصول نیمرخ قدرت نیازهای ژنتیکی است که در هر فردی ویژگی خودش را دارد» (گلاس، ۱۴۰۱: ۱۳۰).

۲-۷ شاهنامه فردوسی: شاهنامه بی‌تردید بزرگ‌ترین اثر ادب فارسی و شاهکار جهانی است. پس از خواندن و پژوهش در شاهنامه «با سرگذشت و سرنوشت، با اخلاق و رفتار، با اندیشه و احساس، با شخصیت و بینش، با آرزوها و آلام اشخاص داستان‌ها آشنا می‌شویم» (خالق مطلق، ۱۳۸۸: ۱۱۵). بنا بر ارکان تئوری انتخاب (نیازهای اساسی، خواسته‌ها، ادراک، رفتار کلی) با پژوهش در این اثر بر اساس رفتارها و انتخاب‌های شخصیت‌ها می‌توان به فهم درستی از تاریخ و فرهنگ و جامعه‌شناسی رسید؛ زیرا در شاهنامه مسائل جامعه عینی و واقعی است بدین معنی که «شخصیت‌های این کتاب تماماً در متن جامعه و در رابطه با دیگران مورد توجه قرار گرفته‌اند، نه مجرد از محیط و در عالمی در بسته و غیرواقعی» (یاحقی، ۱۳۸۸: ۷۶). خواندن شاهنامه برای برآوردن نیازهای اساسی از جمله تفریح، «بهترین تمتعات و سالم‌ترین تفریحات است» (فروغی، ۱۳۹۰: سی‌وسه). داستان رستم و شغاد یکی اندوهناک‌ترین و عمیق‌ترین داستان‌های تراژدی شاهنامه است که بر اساس تئوری انتخاب بسیاری از نیازهای اساسی شخصیت‌ها را در خود بازتاب داده است.

فردوسی با عشق و تعلق خاطر، با هنر روایتگری آگاهانه دست به سرودن شاهنامه می‌زند. «فردوسی قاعدتاً راوی است اما گاهی هم سخنگو می‌شود و عواطف و احساسات شخصی خود را نسبت به حوادث و افراد داستان بیان می‌کند» (شمیسا، ۱۳۹۶: ۷۰۲). بنابراین تا از واقعیت موجود به دنیای مطلوب خود برسد. «او تاریخ درخشان ایران کهن

را به نظم آورد و پهلوانان باستانی و داستانی این سرزمین کهن سال و با آفرین را تولدی تازه بخشید» (یغمایی، ۱۳۷۵: دو). همچنین «هدف والای فردوسی در بازگرداندن هستی تاریخی ملّتی است که در زمانه او گرفتار آشفته‌گی بوده است» (خلدانی، ۱۳۹۶: ۱۸). ماشین رفتار او تابع خرد و عمل است. او با تعهد و مسئولیت‌پذیری دست به رفتار مؤثر می‌زند و از مخاطب خود می‌خواهد که به فرهنگ ایران عشق بورزد و در پی رمزگشایی رازهای نهفته برای حفظ و نگهداری آن در تاریخ و فرهنگ خود باشد.

«تو این را دروغ و فسانه مدان! به یکسان روشن زمانه مدان!

از او هرچه اندر خورد باخرد دگر بر ره رمز معنی برد»

(فردوسی، ۱۳۹۴: ج ۱/ ۵/ ۱۱۴-۱۱۳)

«فردوسی با الهام از نبوغ خاص و حس شاعری، حماسه قوم ایرانی را که مشحون به حکمت و فرزاندگی نسل‌های گوناگون بود با نیاز زمانه برآمیخت و با القای جهان‌بینی خاص خود مفاهیم آن را ژرفا بخشید» (یاحقی، ۱۳۸۸: ۴۴). فردوسی در شاهنامه توانسته است خواسته‌های (انگیزه‌های ملی) روزگار خود را با درکی درست از واقعیت‌های موجود در اندیشه و گفتار و کردار شخصیت‌های داستان‌هایش پاسخ دهد. براین اساس می‌توان چیرگی نیاز به عشق و تعلق‌خاطر فردوسی را در کنار تعهد و مسئولیت برجسته دید.

«همی‌خواهم از دادگر یک خدای که چندان بمانم به گیتی به جای

که این نامه‌ی شهریاران خویش بپیوندم از خوب‌گفتار خویش»

(همان: ج ۳/ ۳۷/ ۹۰۸-۹۰۷)

هنر روایتگری فردوسی در برخورد شخصیت‌ها در موقعیت‌های مختلف با لحن و آهنگ مناسب چشمگیر است. «دقت و هنر فردوسی در انواع گفتگوهای عموماً روشن، دقیق و کوتاه که از سوی شخصیت‌های شاهنامه طرح می‌شود در ترسیم ویژگی‌های

فردی، دیدگاه‌ها و احوال درونی متنوع اشخاص، توصیف جزئیات مسائل و پیشبرد داستان‌ها بسیار مؤثر است» (آیدنلو، ۱۳۹۰: ۱۸۸-۱۸۷). برای این اساس می‌توان از منظر تئوری انتخاب نیازهای اساسی نیاکان را در رسیدن به دنیای مطلوب و خواسته‌ها مورد بررسی قرارداد؛ بنابراین شخصیت‌پردازی در شاهنامه با توجه به درک آن‌ها از واقعیت‌ها «همان معرفی دقیق اشخاص و تفاوت ویژگی‌ها و روحیات آن‌ها با یکدیگر یا به تعبیر دیگر چهره بودن شخصیت‌های شاهنامه است» (همان، ۱۳۹۰: ۱۹۳). فردوسی در رفتارشناسی شخصیت‌ها «بررسی تمایزات و تعینات جهان و به‌ویژه امور مربوط به انسان، وضع او، روابط و پیوندهایش با جهان بیرون و با انسان‌های دیگر، ویژگی‌های جسم و روح او، گذشته و سرگذشت و سرنوشت وی، آینده‌اش، چگونگی گذرانش، انگیزه‌هایش و همه چیز او می‌تواند موضوع تفکر، دقت و کاوش باشد» (حمیدیان، ۱۳۷۲: ۹). داشتن یک رابطه خوب، همزیستی و تفاهم با دیگران به عنوان یک واقعیت در سرتاسر داستان‌های شاهنامه چشمگیر است. او با نگرشی چند بُعدی، آفریننده چنین اثری بزرگ است. «عنصر بنیادین اندیشه فردوسی را باید از ویژگی‌های طبیعی اشخاص داستانهای او در متن روابط و برخوردها و گفتگوهای آنان دریافت» (همان، ۷۳)؛ که ناظر به ارزش کار فردوسی از نظر سخن‌پردازی و هنر روایتگری و داستان‌سرایی است؛ بنابراین «تأمل در شاهنامه باید ما را به افق‌های اخلاقی انسانیت، به دنیای خجسته‌دادگری واقعی، به قلمرو قهرمانی‌هایی که شایسته انسانیت است سوق دهد

(زرین کوب، ۱۳۸۳: ۱۷۱).

۳. بحث

چکیده داستان: زال از کنیزکی نوازنده و آوازه خوان صاحب پسری زیبا شد. ستاره شناسان اختر پسر را نامیمون خواندند و گفتند که موجب تباهی خاندان سام نیرم است. سیستان و ایران از او در جوش و خروش خواهند شد. زال کودک را به کابل فرستاد. شاه کابل دختر خویش را به شغاد داد تا فرزند دخترش از نژاد پهلوانان باشد. چون شاه کابل

شغاد را به دامادی پذیرفت، چنان اندیشید که رستم دیگر از آن‌ها باز نخواهد گرفت؛ اما چون رستم از آن‌ها باز و خراج گرفت، شغاد از کار برادر دژم گشت و کینه رستم را در دل گرفت. شغاد با شاه کابل تصمیم گرفتند که رستم را از میان بردارند؛ بنابراین با نقشه‌ای اهریمنانه رستم را به کابل می‌کشند. رستم و رخس در چاه کینه شغاد می‌افتند و در واپسین دم زندگی، رستم شغاد را نیز می‌کشد. بدین‌سان بزرگ‌ترین پهلوان شاهنامه به دست برادر خود از میان می‌رود و ایران پشت و پناه خویش را از دست می‌دهد. در پیش درآمد داستان، فردوسی پس از کسب آگاهی از منابع اصلی داستان‌های رستم با درک و شناخت واقعیت با مسئولیت‌پذیری و تعهد، خواسته و دنیای مطلوب خود را، سرودن و به پایان رساندن نامه‌باستان می‌داند. همان گونه که گلسر می‌گوید: «زندگی ما را همواره تصاویر موجود در دنیای مطلوبمان به جنبش در می‌آورد؛ زیرا این تصاویر نمایانگر نیازی است که ما به دنبال دستیابی به آن هستیم» (گلسر، ۱۴۰۲: ۱۹).

«یکی پیر بد نامش آزاد سرو	که با احمد سهل بودی به مرو
دلی پر زدانش، سری پر سخن	زوان پر ز گفتارهای کهن
کجا نامه‌ی خسروان داشتی	تن و پیکر پهلوان داشتی
به سام نریمان کشیدی نژاد	بسی داشتی رزم رستم به یاد
بگویم کنون آنچه ازو یافتم	سخن را یک اندر دگر بافتم
اگر مانم اندر سپنجی سرای	روان و خرد باشدم رهنمای،
سرآرم من این نامه باستان	به گیتی بمانم یکی داستان»

(فردوسی، ۱۳۹۴: ج ۳/۲۰۳/۷-۱)

فردوسی در مسیر انجام این رفتار، برای رسیدن به هدف دچار مشکلات مالی و بیماری شده که موجب عدم رضایت اوست؛ زیرا نیاز به بقای او به خطر افتاده است.

«دو گوش و دو پای من آهو گرفت تهی دستی و سال نیرو گرفت
ببستم بدین گونه بدخواه بخت بنالم ز بخت بد و سال سخت»

(فردوسی، ۱۵-۱۴)

دنیای مطلوب فردوسی فرهنگ ایران است. امیدوار است که با رفتاری مؤثر یادگاری ارزشمند از نیاکان خود برجای بگذارد؛ بنابراین «همین نیازها هستند که اقدامات ما را برمی‌انگیزانند» (ووبل‌دینگ، ۱۴۰۰: ۳۶).

«بدین نامه شهریاران پیش بزرگان و جنگی سواران پیش
همه رزم و بزم است و رای و سخن، گذشته بسی روزگار کهن
همان دانش و دین و پرهیز و رای، همان رهنمونی به دیگر سرای،
ز چیزی کزیشان پسند آیدش، همین روز را سودمند آیدش،
کزان برتران یادگارش بود، همان مونس روزگارش بود»
(همان: ج ۳/۲۰۳-۲۰۴/۲۶-۲۲)

فردوسی به نقل از آزاد سرو هنرمند و دانش‌پذیر می‌گوید:

«که در پرده بُد زال را بنده‌یی نوازنده رود و گوینده‌یی
کنیزک پسر زاد روزی یکی که از ماه پیدا نبود اندکی
به بالا و دیدار سیام سوار ازو شاد شد دوده نامدار»

(همان: ۳۳-۳۱)

فردوسی پس از رفتار مخرب و نقشه کشیدن شغاد و مهتر کابلی برای به دام انداختن رستم می‌گوید:

«نگر تا چه گفته‌ست مرد خرد که هرکس که بد کرد کیفر برد!»

(همان: ۶۷/۲۰۵)

در فرجام داستان فردوسی از این که دنیای مطلوب خویش پهلوان‌ترین پهلوانان شاهنامه را از دست داده است، مخاطب را با رفتاری تابع خرد و عمل دعوت به رفتار نیک با انتخاب مؤثر می‌کند.

«چه جویی همین زین سرای سپنج
که آغاز رنجست و فرجام رنج
تو تا زنده‌ایی سوی نیکی گرای
مگر کام یابی به دیگر سرای»

(همان: ۲۵۷-۲۵۹/۲۱۳)

۳-۱ ستاره شناسان: ستاره‌شناسان با رفتاری تابع خرد و عمل با مسئولیت‌پذیری پس از جستن راز سپهر، سرنوشت فرزند را شگفت می‌دانند و می‌گویند که وی پس از بزرگ شدن با رفتاری تابع احساس و مخرب به خاندان سام آسیب خواهد زد و آثاری ویرانگر در سیستان و ایران به جا خواهد گذاشت که موجب عدم رضایتمندی و ناکامی خواهد شد.

گرفتیم و جستیم راز سپهر
چُن این خوب چهره به مردی رسد
ندارد بدین کودک خرد مهر!
به گاه دلیری و گردی رسد،
کند تخمهٔ سام نیرم تباه،
شکست اندر آید بدین دستگاه
همه سیستان زو شود پرخروش
همه شهر ایران برآید به جوش
شود تلخ ازو روز بر هرکسی،
وزان پس به گیتی نماند بسی»

(همان: ۳۹-۴۳/۲۰۴)

۳-۲ زال : زال پس از شنیدن و درک و شناخت از اطلاعات و نظر ستاره‌شناسان درباره بخت بد شغاد (دنیای مطلوب) خود، با عدم رضایت دچار تعارض و کشمکش از موقعیت به وجود آمده می‌گردد و از این سرنوشت نامیمون به یزدان پناه می‌برد و برای فرزند آرزوی نیک بختی و سرانجام نیک می‌کند.

«غمی گشت از آن کار دستان سام ز دادار گیتی همی برد نام
جز از کام و آرام و خوبی مباد! ورا نام کرد آن سپهبد شغاد»

(فردوس: ۲۰۵-۲۰۴/۴۸-۴۴)

زال بعد از بزرگ شدن فرزند با رفتاری نا مؤثر، تابع احساس و فیزیولوژی، فرزند خود را نزد شاه کابل می‌فرستد؛ اما او با کسب اطلاعات از ستاره‌شناسان، با رفتاری مخرب انتخاب می‌کند که کودک را از مادر جدا کند.

«همی داشت مادر، چو شد سیرشیر دلارام و گوینده و یاد گیر
بدان سال کودک برافراخت یال بر شاه کابل فرستاد زال
جوان شد به بالای سرو بلند! سواری دلاور به گرز و کمند!»

(همان، ۵۱/۲۰۵-۴۹)

زال پس از دیدن شغاد با آن حال آشفته با رفتاری تابع خرد و مهرورزانه او را مورد نوازش قرار می‌دهد. پس از کشته شدن رستم، زال با از دست دادن دنیای مطلوب خود دست به سوگواری می‌زند و به شغاد نفرین می‌فرستد. این در حالی است که می‌توانست با رفتار درست با شغاد در روزگار کودکی مانع این فاجعه گردد.

«همی ریخت زال از بر یال خاک همی کرد روی و بر خویش چاک
شغاد آن بنفرین شوریده بخت بکند از بُن آن خسروانی درخت»

(همان، ۲۱۱/۲۱۲-۲۱۱)

۳-۳ شاه کابل: شاه کابل با رفتاری تابع خرد و عمل پس از درک و شناخت موقعیت شغاد، او را در دنیای مطلوب خود جای می‌دهد و برای ارضای نیاز قدرت و بقای خود، دخترش را به همسری او درمی‌آورد. همان‌گونه که گلسر باور دارد «در بین نیازهای انسان (نیاز به قدرت) نیازی متمایز و شاخص است؛ اما قدرت به معنایی که

انسان‌ها دنبال آن هستند، یعنی قدرت برای قدرت، خاص نوع انسان است» (گلسر، ۱۴۰۱: ۸۴).

«سپهدار کابل بدو بنگرید
به گیتی به دیدار او بود شاد
همی تاج و تخت کیان را سزید!
بدو داد دختر ز بهر نژاد»

(فردوسی، ۱۳۹۴: ج ۳/ ۵/ ۲۰۵-۵۲)

مهتر کابلی به خاطر پیوند با خانواده زال، به این باور رسیده بود که رستم نباید از آن‌ها باز و خراج بگیرد. همچنان که «برای ارضای نیازهای خود تلاش می‌کنیم، به‌طور مداوم جهان مطلوب خود را خلق و بازآفرینی می‌کنیم. اگر به دنبال قدرت باشیم، سیاست را در دنیای مطلوب خویش جای می‌دهیم» (گلسر، ۱۴۰۱: ۱۰۱). در حالی که اگر در رسیدن به دنیای مطلوب موانعی به وجود آیند موجب ناکامی و عدم رضایت می‌شود.

«در اندیشه مهتر کاولی
چنان بد کزو رستم زابلی،
نگیرد ز کار درم نیز یاد
از آن پس که داماد او شد شغاد»

(فردوسی، ۱۳۹۴: ج ۳/ ۵/ ۲۰۵-۶۰-۵۹)

شاه کابل تحت تأثیر نقشه شغاد قرار می‌گیرد و به خاطر برآورده شدن نیاز قدرت و بقای خویش، به رفتار مخرب او اعتراضی نمی‌کند. در حالی که می‌توانست با گفتگو مشکل باز را با رفتاری تابع خرد و عمل حل کند. در بزم و پس از افتخار شغاد به رستم و زال، شاه با حرکتی نمایشی و نیرنگ‌بازانه از دست شغاد برآشفته می‌شود (مخرب) و بی‌توجهی خانواده را با سرزنش و رفتار نا مهرورزانه به او گوشزد می‌کند و به ناتنی بودن شغاد برای تحقیر بیشتر او در جمع اشاره می‌کند:

ازو شاه کاول برآشفست و گفت که
تو از تخمه سام نیرم نهیی!
چندین چه داری سخن در نهفت:
برادر نهیی، خویش رستم نهیی!
نکرده‌ست یاد از تو دستان سام!
برادر ز تو کی برد نیز نام!

تو از چاکران کمتری بر درش! برادر نخواند تو را مادرش!»

(همان، ۹۱/۲۰۶-۸۸)

پس از رفتن شغاد به قهر از درگاه، شاه کابل بر اساس طرح و نقشه قبلی در سراسر نخجیرگاه، چاه‌های فراوانی می‌کند؛ بنابراین «هر رفتاری که از انسان سر می‌زند عمومی و هدفمند است و غالباً بیشترین و بهترین تلاش‌های فرد برای رسیدن به خواسته‌هایش آن رفتار را می‌سازد. رفتار می‌تواند مؤثر (فرد را به خواسته‌هایش برساند) یا نا مؤثر باشد (او را به‌رغم تلاش و کوششش به خواسته‌اش نرساند) یا از آن دور کند» (صاحبی و سلطانی فر، ۱۴۰۱: ۴۶). شاه کابل پس از کسب اطلاعات و خبر آمدن رستم از شغاد با زبانی چرب و دلی پر زکین به پیشباز رستم می‌آید؛ بانیرنگ بازی از اسب پیاده می‌شود و صحنه تسلیم بودن خود را برای فریب رستم به نمایش در می‌آورد. سپس از رفتار ناپسند خود با شغاد پوزش‌خواهی می‌کند. (رفتار مهرورزانه)

«زسر شاره هندوی برگرفت	برهنه شد و دست بر سر گرفت
همان موزه از پای بیرون کشید	بزاری به مژگان زدل خون کشید،
دو رخ را به خاک سیه برنهاد	همی کرد پوزش زکار شغاد،
سزد گر ببخشی گناه مرا!	کنی تازه آیین و راه مرا!

(فردوسی، ۱۳۹۴: ج ۳/۲۰۸/۱۳۱-۱۳۳-۱۳۵)

شاه کابل وقتی تن زخمی رستم را در چاه می‌بیند با رفتاری نیرنگ‌بازانه، اظهار تأسف می‌کند و می‌خواهد برای درمان رستم پزشک بیاورد:

«بدو گفت کای نامدار سپاه	چه بودت بدین دشت نخجیرگاه
شوم زود چندی پزشک آورم	زدرد تو خونین سرشک آورم

مگر خستگی‌ها ت گردد درست نباید مرا رخ به خوناب شست!

(۱۷۷-۱۷۸/۲۱:)

۳-۴ شغاد: برخلاف خواسته شاه کابل، رستم از آن‌ها باز می‌گیرد این کار موجب دلگیری شغاد می‌گردد و با مهتر کاولی به گفتگو می‌پردازد و از رفتار رستم گلایه می‌کند. هرگاه یکی از نیازهای اساسی برآورده نشود موجب عدم رضایت و ناکامی می‌گردد که موجب بروز رفتار غیر مؤثر در فرد می‌گردد. هنری موری بر این باور است که «نیازها از نظر فوریتی که رفتار را سوق می‌دهند، تفاوت دارند، او این خصوصیت را غلبه نیاز می‌نامد» (شولتز، الن شولتز، ۱۳۹۰: ۲۳۳). واقعیت آن گونه که ما می‌خواهیم با ما هماهنگ نیست، اما گروهی از مردمان «هنگامی که در برآوردن نیازهایشان ناکام می‌شوند، به جای پذیرفتن مسئولیت و جستجوی راه‌های مؤثر دیگر برای ارضای نیازهای خود و انجام عمل مسئولانه برای تأمین آن‌ها، مسئولیت گریزانه رفتار می‌کنند و دیگران را مسئول ناکامی خود می‌دانند» (گلسر، ۱۴۰۱: ۱۵).

نکرد آن سخن پیش کس نیز یاد	«دژم شد ز کار برادر شغاد
که من سیر گشتم ز کار جهان	چنین گفت با شاه کاول نهان
مرا سوی او راه و آرم نیست	برادر که او را زمن شرم نیست،
چه فرزانه مردی، چه دیوانه‌ای»	چه مهتر برادر، چه بیگانه‌ای!

(فردوسی، ۱۳۹۴: ج ۳/ ۲۰۵/ ۶۴-۶۱)

شغاد با رفتاری تابع احساس و مخرب برای نابودی و تغییر دنیای مطلوب خود با مهتر کابلی هم اندیشی کرده برای نابودی رستم دست به نیرنگ می‌زنند تا به گمان خود کاری بزرگ انجام دهند. گلسر می‌گوید «در بسیاری از مقاطع زندگی، علت احساس بدبختی ما این است که همچنان دیگران را بابت بدبختی خود سرزنش می‌کنیم، درحالی که این کار به صلاح ما نیست» (گلसर، ۱۴۰۱: ۴۰).

«بسازیم و او را به دام آوریم! به گیتی بدین کار نام آوریم!
 بگفتند و هر دو برابر شدند بد اندیشه از مایه برتر شدند
 که ما نام او از جهان کم کنیم! دل و دیده زال پر نم کنیم!»

(فردوسی، ۱۳۹۴: ج ۳/۲۰۵-۶۹-۶۶-۶۵)

به پیشنهاد شغاد، مهتر کابلی در جشنی نزد بزرگان با او رفتار بدی می‌کند تا او با سرافکندگی به زایل رود و از رفتار بد شاه کابل نزد زال و رستم شکایت کند. نیرنگ‌بازی از رفتارهای مخرب و آسیب رسان است.

«به می خوردن اندر مرا سرد گوی میان سخن ناجوانمرد گوی
 ز خواری شوم سوی زاولستان بنالم ز سالار کاولستان،
 چه پیش برادر، چه پیش پدر تو را ناسزا خوانم و بد گهر»

(همان، ۲۰۶/۷۴-۷۲)

شغاد می‌داند که در دنیای مطلوب رستم جای دارد و رستم به خاطر او برای تنبیه شاه کاول خواهد آمد؛ بنابراین به شاه کاول می‌گوید که بر سر راه رستم در نخجیرگاه چاله‌های بکند و دام پهن کند. شغاد چگونگی دام نهادن برای رستم را نیز برای مهتر کاولی توضیح می‌دهد؛ بنابراین شغاد با آگاهی انتخاب کرده است و برای رسیدن به خواسته (نابودی رستم) دست به رفتار می‌زند. گلستر معتقد است، گذشته بر زندگی کنونی ما اثر شگرفی داشته است، ولی تعیین کننده رفتار کنونی ما نیست، بلکه «میزان مسئولیت‌پذیری، به رسمیت شناختن و احترام به واقعیت موجود و شیوه‌ای که برای ارضای نیازهایمان انتخاب می‌کنیم، رفتار کنونی ما را تعیین می‌کند» (گلستر، ۱۴۰۱: ۱۶).

«برآشوبد او را سر از بهر من بیاید بدین نامور شهر من،
 تو نخجیرگاهی نگه کن به راه بکن چاه چندی به نخجیرگاه
 براندازه رستم و رخس ساز به بُن در نشان تیغ‌های دراز،

همان نیزه و حربۀ آبگون سنان از بر و دسته زیر اندرون،
اگر سد کنی چاه بهتر زینج چو خواهی که آسوده گردی ز رنج»

(فردوسی، ۱۳۹۴: ج ۳/ ۲۰۶/ ۷۹-۷۵)

شغاد «رستم ستون فقرات کالبد شگفت انگیز حماسه‌ایران زمین را که شاهنامه همه استقامت خویش را وامدار اوست، می‌کشد» (سرامی، ۱۳۸۳: ۷۷۹). او برای رسیدن به خواسته و ارضای نیاز به قدرت و بقای خویش، عشق و تعلق خاطر به برادر و هم خون را کنار می‌گذارد و با رفتار نامؤثر موجبات آسیب دیگران را فراهم می‌کند. «چنانچه فرد برای ارضای نیازهایش روش مؤثری پیدا نکند، دست به رفتارهای گوناگون می‌زند، به این رفتارها ناکارآمد و نا مؤثر می‌گویند» (گلسر، ۱۴۰۱: ۱۴).

«به جای آر سد مرد نیرنگ ساز بکن چاه و بر باد مگشای راز!
سر چاه را سخت کن زآن سپس مگوی این سخن نیز با هیچ کس»

(فردوسی، ۱۳۹۴: ج ۳/ ۲۰۶/ ۸۱-۸۰)

در بزم شاه کابل، شغاد برای اجرای نقشه و انتخاب از پیش تعیین شده خود، برای تحریک و جلب نظر حاضران، نمایش خود را اجرا می‌کند.

«چنین گفت با شاه کاول که من همی سرفرازم به هر انجمن،
برادر چو رستم، چو دستان پدر ازین نامورتر که دارد گهر؟!»

(همان، ۸۷/ ۲۰۶-۸۶)

شغاد بعد از تحقیر شاه کابل در میان بزم، بر اساس نقشه پیشین از این سخنان سرزنش گونه شاه کابل برآشفته می‌شود و با دلی پر از کینه و خشم برای انتقام از رستم با آشفتگی در زابل وارد درگاه پدر می‌شود.

«زگفتار او تنگ دل شد شغاد
برآشفست و سر سوی زاول نهاد
دلی پر ز چاره، پر از کینه سر»
بیامد به درگاه فرخ پدر

(فردوسی: ۹۴/۱۲۰۶-۹۲)

شغاد پس از احوالپرسی رستم به بدگویی شاه کاول و اندیشه‌های مخرب او می‌پردازد. (بدگویی رفتاری مخرب) و با زیر سوال بردن دنیای مطلوب رستم (ایران و خانواده)، دست بر نقطه ضعف او گذاشته و تحریکش می‌کند.

«چنین داد پاسخ به رستم شغاد
ازو نیکوی بد مرا پیش ازین
کنون می خورد جنگ سازد همی!
همی گفت: چندست ازین باژ وساوا!
ازین پس نگوییم که او رستمست
نه فرزند زالی مرا گفت نیز
که از شاه کاول مبر هیچ یاد!
چو دیدی مرا، خواندی آفرین!
سر از هر کسی بفرزاد همی!
نه با سیستان ما نداریم تاو
نه زو مردی و گوهر ما کمست!
وگر هستی او خود نیززد به چیز»

(همان: ۱۰۵/۲۰۷-۱۰۰)

اگر شغاد به سخنان رستم در مورد آینده خود گوش می‌داد، بی‌گمان از نقشه خود دست می‌کشید، اما باوجود خشم و کینه نتوانست سخنان رستم را درک کند و به شناخت برای انجام کار برسد. همان‌گونه که «حسادت و قدرت از مشخصه‌های بارز اسطوره‌ها هستند، عاشقان قدرت، اسیر در پنجه‌های نیرومند حسادت تا اعماق فرو می‌شوند و بشریت را در برابر تراژدی‌هایی باور نکردنی حیرت زده بر جا می‌گذارند» (حریری، ۱۳۸۱: ۹). پس از دستور رفتن رستم برای تنبیه شاه کابل، شغاد نزد برادر

می‌آید و از او می‌خواهد که با شاه کابل جنگ نکند زیرا او از کرده خود پشیمان شده و آن سخنان را در حالت مستی گفته است پس نیازی به لشکرکشی نیست.

«بیامد بر مرد جنگی شغاد
که با شاه کابل مکن رزم یاد،
بر آنم که او زین پشیمان شده ست
وزین رفتنم سوی درمان شده ست
بیارد کنون پیش خواهشگران
ز کاول گزیده فراوان سران»

(فردوسی، ۱۳۹۴: ج ۳/ ۲۰۷/ ۱۱۹-۱۱۶)

شغاد پس از منصرف کردن رستم از لشکرکشی به کابل، سواری نزد شاه کابل می‌فرستد و به او آگاهی می‌دهد.

«که آمد گو پیلتن بی سپاه
تو پیش‌آی وزان کرده زینهار خواه!»

(همان: ۱۲۸/ ۲۰۸)

رستم برای حل مشکل شغاد به کابل آمد اما شغاد به خاطر حسادت و نیاز قدرت، او را مانعی بر سر راه خویش می‌بیند؛ بنابراین با رفتاری تابع احساس و مخرب دست به برادرکشی می‌زند و در پاسخ سخنان رستم با رفتاری نا مهرورزانه می‌گوید که جهان تو را به سزای رفتارت رسانید؛ زیرا شغاد بر این باور است که رفتار مخربش درست بوده است و گمان می‌برد که به خواسته خود (مرگ رستم) رسیده است.

«چنین پاسخ آورد ناکس شغاد
که گردون گردان تو را داد داد!
که آمد که بر تو سرآید زمان
شوی کشته بر دست آهرمنان»

(همان: ۱۷۲/ ۲۰۹-۱۷۱)

شغاد به درخواست رستم تیر و کمانی نزد او می‌گذارد تا مورد حمله ددان قرار نگیرد. این در حالی است که از مرگ او احساس شادی و رضایت می‌کند و نمی‌داند که ابزار مرگ خودش را به رستم داده است. همین نادانی از رفتار مخرب موجب مرگ خود و برادرش و نابودی خاندان زال و ایران می‌گردد.

«بخندید و پیش تهمتن نهاد به مرگ برادر همی بود شاد»

(همان: ۱۹۴/۲۱۰)

۳-۵ رستم: پس از دیدن شغاد با رفتاری مهرورزانه اظهار شادمانی می‌کند و درباره رفتار شاه کابل و اندیشه‌هایش در مورد فرمانبرداری از زابل می‌پرسد. گلسر معتقد است که برای داشتن یک رابطه خوب باید «دلسوزی و گوش دادن، حمایت، مذاکره، دلگرمی دادن، عشق ورزیدن، دوست بودن، اعتماد و پذیرش، استقبال و احترام گذاشتن را انتخاب کنیم» (گلسر، ۱۴۰۱: ۴۳).

«ز دیدار او شاد شد پهلوان چو دیدش خردمند و روشن روان
چگونه ست کار تو با کاولی؟ چه گویند از رستم زابلی؟»

(فردوسی، ۱۳۹۴: ج ۳/۲۰۶/۹۹-۹۷)

«همه جا نیرو و اندیشه او در خدمت به ایران است، می‌توان او را با اطمینان خاطر قهرمان ملی نامید» (رحیمی، ۱۳۷۶: ۲۱۲)؛ بنابراین رستم پس از شنیدن شکایت شغاد از شاه کابل با رفتاری تابع احساس و فیزیولوژی برانگیخته می‌شود و از جایگاه قدرت درباره نابودی شاه کابل سخن می‌گوید. «خودبینی رستم وقتی بیشتر به چشم می‌خورد که سخنان شغاد در باب بی‌حرمتی به وی می‌شنود و درصدد برنمی‌آید تا خود را اصلاح کند و دست کم از بازکابلستان بکاهد» (سرامی، ۱۳۸۳: ۷۹۶). درحالی که می‌توانست با دعوت از شاه کابل با او به گفتگو بنشیند و مشکل را حل کند و با مسئولیت‌پذیری «مانع برآورده شدن نیاز دیگران نشود» (گلسر، ۱۴۰۰: ۳۷).

«چو بشنید رستم برآشف و گفت که هرگز نماند سخن در نهفت!

ازو نیز مندیش و از کشورش!
 من او را بدین گفته بی جان کنم
 که مه کشورش باد و مه افسرش!
 بر او بر دل دوده پیچان کنم
 به خاک اندر آرم سر بخت اوی
 نشانم تو را شاد بر تخت اوی

(فردوسی، ۱۳۹۴: ج ۳/ ۲۰۶/ ۱۱۱-۱۰۸)

رستم برای آرامش بخشیدن به شغاد از او در جایگاهی درخور پذیرایی می کند و با مهرورزی به سخنان او گوش می کند و با زواره و سد سوار راهی کابل می شود و پس از پوزش خواهی شاه کابل با رفتاری مهرورزانه به خاطر برادر او را می بخشد.

«چنین گفت رستم که اینست راه!
 ببخشید رستم گناه ورا
 مرا خود به کابل نباید سپاه!
 بیفزود از آن پایگاه ورا

(همان: ۲۰۸-۲۰۷/ ۱۳۷-۱۲۰)

رستم پیشنهاد شاه کابل را برای شکار و تفریح در نخجیرگاه می پذیرد. یکی از نیازهای اساسی ما بازی و تفریح است. «تفریح، پاداش ژنتیکی یادگیری است» (گلسر، ۱۴۰۱: ۹۰). نشانه تفریح و بازی، شادی و خنده است. پس به سادگی می توان برای ارضای نیاز به تفریح اقدام کرد. «لذت و تفریح یک نیاز اساسی است. پاداش ژنتیکی است که به ازای یاد گرفتن و آموختن دریافت می کنیم» (گلسر، ۱۳۹۰: ۹۶). فردوسی زمان را در انتخاب رفتارها بسیار مؤثر می داند. این درحالی است که رستم به خاطر نیاز عشق و تعلق خاطر به برادر هرگز گمان بد به رفتار مخرب او نمی بردک

«ز گفتار او رستم آمد به شور
 از آن دشت پر آب و نخچیر و گور

به چیزی که آید کسی را زمان به پیش دلش راست گردد گمان»

(فردوسی، ۱۳۹۴: ج ۳/۲۰۸/۱۴۸-۱۴۷)

رستم در پی ارضای نیاز به تفریح با زواره و چند تن وارد نخجیرگاه می‌شوند. رخس از بوی خاک تازه نگران شده و اعلام خطر می‌کند. بر اساس تئوری انتخاب «تمام آنچه ما می‌توانیم از دیگران دریافت کنیم یا به آن‌ها بدهیم اطلاعات است و اطلاعات به‌خودی‌خود نمی‌تواند احساس یا عملی را در ما ایجاد کند» (گلسر، کارلین، ۱۴۰۱: ۱۵). اما رستم با رفتاری تابع احساس و نا مهرورزانه با تازیانه‌ای بر رخس انتخاب می‌کند که راه را ادامه دهد. رخس با خواست و انتخاب رستم گام برمی‌دارد و در چاه سرنگون می‌شوند.

«دل رستم از رخس شد پر زخشم زمانش خرد را بپوشید چشم
یکی تازیانه برآورد نرم بزد، تنگ‌دل رخس را کرد گرم
دو پایش فرو شد به یک چاهسار نبد جای آویزش و کار زار!
بُن چاه پر حربه و تیغ تیز نبد جای مردی و راه گریز
بدرد پهلوی رخس سترگ بر و پای آن پهلوان بزرگ»

(فردوسی، ۱۳۹۴: ج ۳/۲۰۹/۱۶۵-۱۶۳-۱۶۱-۱۶۰)

رستم پس از دیدن و درک واقعیت، تن زخمی خود را بالا می‌کشد و هنگامی که چشم خود را باز می‌کند و شغاد را می‌بیند، متوجه رفتار مخرب او می‌شود:

«چو با خستگی چشم‌ها برگشاد بدید آن بداندیش روی شغاد

بدانست کان چاره و راه اوست

شغاد فریبنده بدخواه اوست»

(فردوسی: ۱۶۸/۲۰۹-۱۶۷)

رستم با رفتاری تابع خرد برای ارضای نیاز به عشق و تعلق خاطر و حل مشکل شغاد به کابل آمد اما جان بر سر این خواسته نهاد. رستم در آخرین لحظات با رفتاری نا مهرورزانه (نیرنگ) باخشم به شغاد ناسزا می گوید زیرا نیاز به بقای خود و ایران (دنیای مطلوبش) را در خطر می بیند.

«بدو گفت کای مرد بدبخت شوم

ز کار تو ویران شد آباد بوم

پشیمانی آید تو را زین سخن

بیچی ازین بد، نگردي کهن»

(همان: ۱۷۰/۲۰۹-۱۶۹)

رستم پس از درک واقعیت از اظهار اندوه فریبکارانه شاه کابل درمی یابد که این رفتار مخرب نقشه کیست. او در آخرین لحظات زندگی دست به نیرنگ می زند اگر چه این رفتاری مخرب است اما در حماسه، پهلوان برای رسیدن به خواسته و ارضای نیاز به بقای خود به اجبار دست به هر رفتاری می زند؛ بنابراین از شغاد می خواهد تیر و کمانی نزد او بگذارد تا خوراک دادن نشود.

«به زه کن بنه پیش من با دو تیر

نباید که آن شیر نخچیرگیر

ببیند مرا، زو گزند آیدم،

کمانی بود، سودمند آیدم»

(همان: ۱۹۱/۲۱۰-۱۹۰)

شغاد متوجه خواسته رستم می گردد و پشت درختی کهن سال و میان تهی پناه می گیرد. رستم با تیری برادر ناجوانمرد را به درخت می دوزد و از گرفتن انتقام خود در آخرین دم زندگی شاد می گردد و پس از مرگ شغاد از خداوند سپاس گزاری می کند که به او فرصت گرفتن انتقام را داده است:

«درخت و برادر به هم بر بدوخت
به هنگام رفتن دلش بر فروخت
مرا زور دادی که از مرگ پیش
ازین بی‌وفا خواستم کین خویش»

(فردوسی : ۲۰۴/۲۱۰-۲۰۰)

جدول نیازها، تصاویر مطلوب، نوع رفتار، مسئولیت‌پذیری شخصیت‌های داستان رستم و شغاد

شخصیت	نیازها	تصاویر مطلوب	نوع رفتار	مسئولیت‌پذیری
ستاره شناسان	نیاز به بقا و قدرت و عشق و تعلق خاطر به زال	خاندان زال و امنیت سیستان	رفتار تابع خرد و عمل	مسئولیت پذیر و متعهد به انجام کار
زال	نیاز به عشق و تعلق خاطر و بقا و قدرت کنترل درونی	خانواده و فرزند و بقای خاک سیستان	در آغاز رفتار تابع احساس و فیزیولوژی سپس تابع خرد و عمل	در دور کردن شغاد از خود با مسئولیت گریزی منجر به بروز فاجعه گردید.
شاه کابل	نیاز به قدرت و بقا کنترل بیرونی	کابل و فرزند	در آغاز تابع خرد و عمل سپس تابع احساس و فیزیولوژی	در انجام کار برای رسیدن به هدف مخرب خود مسئولیت پذیر و متعهد است.
شغاد	نیاز به قدرت و آزادی روانشناسی کنترل بیرونی	رسیدن به قدرت جایگاهی که حق خود می‌دانست	رفتار تابع احساس و فیزیولوژی با سرانجام مخرب و آسیب رسان	در رسیدن به خواسته خود مسئولیت پذیر و متعهد است.
رستم	نیاز به قدرت و عشق و تعلق خاطر و تفریح کنترل درونی	ایران و خانواده	رفتار تابع خرد و عمل	مسئولیت پذیر و متعهد در انجام کار

نتیجه گیری

این پژوهش به بررسی رفتار شخصیت‌های داستان رستم و شغاد از منظر تئوری انتخاب گلسر پرداخته و هدف آن شناسایی نیازهای اساسی مؤثر بر انتخاب‌های این شخصیت‌هایی است که با شناخت و درک واقعیت و دریافت اطلاعات از پیرامون خود برای گذر از (داشته) و رسیدن به دنیای مطلوب (خواسته) دست به انتخاب می‌زنند. شاهنامه بازتابی از نیازهای اساسی بشر است که فردوسی در لابه‌لای گفت‌ووشنود و برخورد شخصیت‌ها، نیازهای روزگار خویش را نیز از زبان پهلوانان و شاهان بیان می‌کند. فردوسی با رفتار مؤثر تابع (خرد و عمل) برای رسیدن به دنیای مطلوب، آزادی ایران از دست بیگانگان، با مسئولیت‌پذیری و تعهد، سال‌ها در انجام این کار تلاش و کوشش می‌کند و از نیازهای اساسی او به ترتیب درجه، نیاز به بقای فرهنگ ایران و عشق و تعلق خاطر و قدرت و آزادی در اندیشه است.

بنا بر پرسش بنیادین مقاله، با بررسی رفتار شخصیت‌ها بر پایه ارکان اساسی این نظریه (نیازهای اساسی، مسئولیت‌پذیری و واقعیت) و با تامل بر جدول نیازها، تصاویر مطلوب، نوع رفتار، مسئولیت‌پذیری شخصیت‌های داستان که در صفحات پیشین آمده است می‌توان گفت که اهمیت رابطه خوب در برطرف کردن نیازها در جوامع انسانی حیاتی است؛ بنابراین پس از شناخت نیازهای اساسی (بقا، عشق و تعلق خاطر، قدرت، آزادی، تفریح) و درک واقعیت در تقابل و برخورد شخصیت‌ها، ماشین رفتار انسان با چهار مؤلفه (فکر و عمل و احساس و فیزیولوژی) برای رسیدن به دنیای مطلوب به کار می‌افتد؛ بنابراین هرگاه شخصیت‌ها با فکر و عمل و مسئولیت‌پذیری دست به رفتار مؤثر می‌زنند در رسیدن به هدف پیروز می‌گردند و به کام و رضایتمندی می‌رسند و در صورت بهره گرفتن از ماشین رفتار تابع احساس با عدم پذیرش مسئولیت و نادیده انگاری واقعیت، با انتخاب رفتارهای پرخطر، نه تنها به هدف نمی‌رسند بلکه ناکام و ناخشنود نیز می‌گردند.

نتایج تحلیل نشان می‌دهد که شخصیت‌ها به‌ویژه تحت تأثیر نیازهای اساسی نظیر نیاز به قدرت، عشق و تعلق خاطر و بقا دست به انتخاب می‌زنند. شخصیت‌هایی مانند رستم و شغاد با تلاش برای برآورده سازی نیازهای عاطفی و امنیتی خود در تعاملاتشان با دیگران، به‌ویژه در مواجهه با چالش‌ها و تضادها، تصمیماتی می‌گیرند که نشان‌دهنده تأثیر عمیق این نیازهاست. نیاز به قدرت در شخصیت‌هایی چون رستم و شغاد و شاه کابل، بر رفتارها و انتخاب‌های آن‌ها تأثیرگذار بوده و در شکل‌گیری روابط و تقابل‌ها نقش به‌سزایی ایفا می‌کند. از سوی دیگر، مسئولیت‌پذیری به عنوان یکی از ارکان کلیدی تئوری انتخاب، نقش حیاتی در شکل‌گیری انتخاب‌های شخصیت‌ها دارد. مسئولیت‌پذیری به آن‌ها این امکان را می‌دهد که با آگاهی از پیامدهای انتخاب‌های خود، به تصمیم‌گیری‌های مؤثرتری دست یابند. واقعیت‌پذیری نیز به‌عنوان عنصر دیگری از تئوری انتخاب، به شخصیت‌ها کمک می‌کند تا شرایط محیطی و اجتماعی را به‌درستی درک کنند. با پذیرش واقعیت‌ها، شخصیت‌ها می‌توانند انتظارات خود را بر اساس شرایط موجود تنظیم کنند و از ناامیدی ناشی از انتظارات غیرواقعی جلوگیری کنند. این آگاهی به آن‌ها کمک می‌کند تا در مواجهه با چالش‌ها و بحران‌ها، انتخاب‌های مؤثرتری انجام دهند. در نهایت، این مطالعه نشان می‌دهد که تعامل میان نیازهای اساسی، مسئولیت‌پذیری و واقعیت‌پذیری به‌طور بنیادی بر انتخاب‌های شخصیت‌ها تأثیر می‌گذارد. این عناصر نه تنها بر رفتار فردی تأثیرگذارند، بلکه در شکل‌گیری روابط انسانی و تعاملات اجتماعی نیز نقشی کلیدی ایفا می‌کنند. با شناخت و تحلیل این مفاهیم در داستان رستم و شغاد، می‌توان به درک عمیق‌تری از انگیزه‌ها و تصمیمات شخصیت‌ها دست یافت و از آن به‌عنوان الگویی برای بررسی رفتارهای انسانی در زندگی معاصر بهره برد.

این پژوهش می‌تواند به‌عنوان یک منبع برای مطالعات روان‌شناختی و اجتماعی در تحلیل رفتار انسان‌ها و روابط اجتماعی مورد استفاده قرارگیرد و تأکید می‌کند که درک نیازهای اساسی و پذیرش مسئولیت و واقعیت، از عوامل کلیدی در موفقیت و رضایت

فردی در زندگی است؛ بنابراین همذات پنداری مخاطبان با این شخصیت‌ها، بی‌تردید سبب آشنایی درست با نیازها، خواسته‌ها، ادراک، رفتار و مسئولیت‌پذیری و درنهایت خودکنترلی (روان‌شناسی کنترل درونی) می‌شود.

فهرست منابع

- ۱- آیدنلو، سجاد، (۱۳۹۰)، دفتر خسروان برگزیده شاهنامه فردوسی، چاپ دوم، تهران: سخن.
- ۲- اشرف زاده، رضا؛ امینی، آناهیتا، (۱۴۰۰)، «انواع رفتار در شاهنامه بر مبنای تئوری انتخاب گلاسر و میل»، شاهنامه و زبان فارسی، مشهد، <https://civilica.com/doc/۱۵۰۵۶۹۸>
- ۳- امینی، آناهیتا؛ سرامی، قدمعلی، (۱۴۰۱)، «کارکرد تربیتی اسطوره فریدون و ضحاک بر مبنای تئوری انتخاب گلاسر»، تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)، دوره ۱۴، شماره ۵۱، صص ۸۴-۵۹
- ۴- امینی، آناهیتا؛ سرامی، قدمعلی؛ اشرف زاده، رضا، (۱۴۰۰)، «پیوند عقل و عشق در داستان زال رودابه با تکیه بر تئوری انتخاب و نگاره ماندالا»، ادب حماسی، سال هفدهم، شماره اول، پیاپی ۳۱، صص ۸۸-۶۳
- ۵- حریری، ناصر، (۱۳۸۱)، سرگذشت قهرمانان شاهنامه «۲»، چاپ اول، تهران: نشر آویشن.
- ۶- حمیدیان، سعید، (۱۳۷۲)، درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی، چاپ اول، تهران: نشر مرکز.
- ۷- خالقی مطلق، جلال، (۱۳۸۸)، سخن‌های دیرینه مجموعه مقالات درباره فردوسی و شاهنامه، به کوشش علی دهباشی، چاپ سوم، تهران: نشر افکار.

- ۸- خُلدانی، آصف، (۱۳۹۶)، تاریخ و فرهنگ باستانی ایرانیان و شاهنامه فردوسی، چاپ اول، تهران: ققنوس.
- ۹- داد، سیما، (۱۳۸۵)، فرهنگ اصطلاحات ادبی، چاپ سوم، تهران: انتشارات مروارید.
- ۱۰- رحیمی، مصطفی، (۱۳۷۶)، تراژدی قدرت در شاهنامه، چاپ دوم، تهران: انتشارات نیلوفر.
- ۱۱- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۸۳)، نامور نامه، چاپ دوم، تهران: سخن.
- ۱۲- سرامی، قدمعلی، (۱۳۸۳)، از رنگ گل تا رنج خار، چاپ چهارم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۱۳- شاملو، سعید، (۱۳۸۲)، روانشناسی شخصیت، تهران: رشد.
- ۱۴- شمیسا، سیروس، (۱۳۹۶)، شاه نامه‌ها، چاپ اول، تهران: انتشارات هرمس.
- ۱۵- شولتز، دوان؛ الن شولتز، سیدنی، (۱۳۹۰)، نظریه‌های شخصیت، ترجمه یحیی سید محمدی، تهران: ویرایش.
- ۱۶- صاحبی، علی؛ سلطانی فر، عاطفه، (۱۴۰۱)، فرایند گام به گام واقعیت درمانی دعوت به مسئولیت‌پذیری، چاپ اول، تهران: سایه سخن.
- ۱۷- فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۹۴)، شاهنامه، پیرایش جلال خالقی مطلق، ج ۱، چاپ اول، تهران: انتشارات سخن.
- ۱۸- _____، (۱۳۹۴)، شاهنامه، پیرایش جلال خالقی مطلق، ج ۳، چاپ اول، تهران: انتشارات سخن.
- ۱۹- فروغی، محمدعلی؛ یغمایی، حبیب، (۱۳۹۰)، منتخب شاهنامه فردوسی، چاپ اول، تهران: انتشارات اساطیر.
- ۲۰- گلاس، ویلیام، (۱۴۰۱)، نظریه انتخاب روان‌شناسی نوین آزادی شخصی، مترجم، مهرداد فیروز بخت، چاپ یازدهم، تهران: رسا.

- ۲۱- گلسر، ویلیام؛ گلسر، کارلین، (۱۴۰۱)، زبان نظریه انتخاب، ترجمه‌علی صاحبی، چاپ نهم، تهران: سایه سخن.
- ۲۲- _____، (۱۴۰۱)، درآمدی بر روان‌شناسی امید تئوری انتخاب، ترجمه‌علی صاحبی، چاپ چهل و پنجم، تهران: سایه سخن.
- ۲۳- _____، (۱۴۰۰)، واقعیت درمانی، ترجمه‌علی صاحبی، چاپ اول، تهران: سایه سخن.
- ۲۴- _____، (۱۴۰۲)، چارت تئوری انتخاب، ترجمه‌علی صاحبی، چاپ هفتم، تهران: سایه سخن.
- ۲۵- _____، (۱۳۹۰)، مدیریت بدون زور و اجبار، ترجمه‌علی صاحبی، تهران: سایه سخن.
- ۲۶- گنجی، حمزه، (۱۳۸۸)، روان‌شناسی عمومی، تهران: نشر ساوالان.
- ۲۷- گوستاو یونگ، کارل، (۱۴۰۰)، روان‌شناسی ضمیر ناخودآگاه، مترجم محمدعلی امیری، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۲۸- ووبل‌دینگ، رابرت، (۱۴۰۰)، راهنمای تئوری انتخاب برای افسردگی، ترجمه‌سحر محمدی، چاپ اول، تهران: سایه سخن.
- ۲۹- یاحقی، محمدجعفر، (۱۳۸۸)، از پاژ تا دروازه رزان، چاپ اول، تهران: سخن.
- ۳۰- یغمایی، اقبال، (۱۳۷۵)، ز گفتار دهقان شاهنامه فردوسی به نظم و نثر، چاپ سوم، تهران، انتشارت توس.